

محمد رضا پور پرویز  
کاوه احسانی

# انقلاب و جنگ در ایران: تجربه بررسی

این نوشته به بررسی تأثیر انقلاب و خصوصاً جنگ ایران و عراق در رامهرمز - شهری کوچک واقع در مرکز استان خوزستان - می‌پردازد. مطالعه تأثیر دو واقعه در منطقه‌ای مشخص سنجش خرد و دقیق این تجارب تاریخی را با در نظر گرفتن پیچیدگی‌های خاص آن برای ما ممکن می‌سازد. البته نه رامهرمز شهری استثنایی است و نه تجربه منحصر به فردی در طول جنگ داشته است. ولی همین معمولی بودن این منطقه شاید بتواند روزه‌های باشد برای بازنگری دوره‌ای که جامعه ایران را دگرگون نمود و کماکان نیازمند یک تحلیل عمیق و جدی است. شاید اگر در خاتمه این مقاله از نویسندگان آن سؤال شود که «بالاخره تأثیر هشت سال جنگ در رامهرمز چه بود؟» یا مکث و رجوع مجدد به آنچه در نوشته آورده شده است پاسخ دهند: «انقلاب و جنگ رامهرمز را، مثلاً بسیاری مناطق مشابه دیگر در ایران، به دنیای مدرن کشاند. انقلاب اسلامی و جنگ، رامهرمز را به نوعی "مدرنیزه" کرد؛ با همه تضادها و اشکالات و امکاناتی که این واژه پربار و مجادله آمیز تداعی می‌کند.»

رامهرمز: شهر مرزی

شاید ویژگی عمده رامهرمز مرزی بودن آن است: شهری میان دو منطقه جغرافیایی، قومی و کلاً در فضای زاده از مدرنیته خاص ایران. رامهرمز در مرکز خوزستان و در صد کیلومتری شرق

اهواز قرار گرفته، از لحاظ جغرافیایی کوه‌های زاگرس (بختیاری و کهگیلویه - بویراحمد) که شرق استان را از دشت‌های مسطح غرب آن، که ادامه جلگه بین‌النهرین است؛ جدا می‌کند. همین تفکیک جغرافیایی کوه و دشت دو قوم اصلی خوزستان، یعنی عرب‌ها و لر‌ها را نیز از یکدیگر متمایز می‌نماید. غرب و جنوب غرب خوزستان تا اوایل همین قرن مسکن عشایر عرب بود و کوه‌های شمال و شرق مقرّ عشایر لر بختیاری، بهمئی، و کهیلو. شهرهای تاریخی خوزستان، یعنی شوشتر و دزفول و بهبهان، قدمت تاریخی و فرهنگ و هویت خاص و جا افتاده خود را دارند. از سوی دیگر، با اکتشاف نفت در سال‌های نخست قرن بیستم میلادی در این منطقه، صنعت نفت موجب پدید آمدن شهرهای شرکتی متعددی شد که با جمعیت شهری و کارگری و کارمندی خود فرهنگ و هنجارهای مختص شهرهای مدرن و صنعتی را به ارمغان آورد. با پدید آمدن دولت متمرکز و جدید در هفتاد سال پیش، اهواز نیز به عنوان پایتخت اداری - سیاسی منطقه و یکی از بزرگ‌ترین شهرهای خوزستان شکل گرفت.

در تمامی این ادوار و تحولات رامهرمز نقش "مرزنشین" را ایفا کرد. به عبارت دیگر رامهرمز درست روی مرز جغرافیایی کوه و دشت، حد فاصل عرب و لر، واقع بوده است. نه توسعه سریع صنعتی مرتبط با نفت بر این شهر تأثیر خاصی گذارد و نه رخنه دولت مرکزی که شهرهایی اداری - صنعتی چون اهواز و اندیمشک را شکل داد. سرمایه تجاری سنتی مستقر در شوشتر و دزفول و بهبهان، علی‌رغم رخنه در بافت رامهرمز، شهریت مشابهی در آن پدید نیاورد و بومی نشد. در اواخر دهه ۱۳۵۰ رامهرمز شهری بود کوچک و کم‌تحرک، مانده در حاشیه تجدد و نوسازی، که به شکل‌های مختلف در دیگر نقاط استان و مملکت در جریان بود، و راضی از این انزوا. جمعیت حدوداً دوازده هزار نفری این شهر پیش از انقلاب از لرهای بویراحمد، بختیاری، بیلاقی، قشقای‌های ترک زبان، و اعراب آل خمیس‌والغدیر (از تیره بنی لام) تشکیل می‌شد. بازار نیز در دست تجار شوشتری و بهبهانی و دزفولی بود.

چند فامیل بزرگ زمیندار از طایفه بختیاری، یا از ریشه بهبهانی و اصفهانی، که شامل خانواده‌های رخشنده، صمیمی، شاکری، موسی خان، کلانتر هرمزی، و دهقان عمده نخبگان شهر را تشکیل داده و در رأس هرم اجتماعی گرداننده بخش عمده‌ای از امور شهر بودند. نمایندگان مجلس شهر از دو فامیل آخر بودند. اعضای این خانواده‌ها از یک سو صاحب بیشتر باغات معروف میوه رامهرمز (باغ‌های انار، زردآلو، سیب ترش، خرما) و مقادیری از اراضی مرغوب زراعی شهر و منطقه بوده و از سوی دیگر ادارات کم‌اهمیت‌تر دولتی - کم‌اهمیت‌تر از لحاظ استراتژیک - چون برق، پست، مبارزه با مالاریا، اصلاحات ارضی، بهداری، و غیره را در کنترل خود داشتند.

جمعیت طائفه‌ای عرب بیشتر در مناطق روستایی اطراف رامهرمز و تحت سیطره شیوخ خود که در شهر سکنا داشتند قرار داشت. این شیوخ از دخالت مستقیم در امور شهر پرهیز می‌کردند و عمدتاً با قوم خود در ارتباط بودند. سهم عمده دیگر در هرم قدرت شهر از آن کارمندان ارشد ادارات "استراتژیک‌تر" دولتی، از قبیل دادگستری، زاندارمری، شهربانی، فرمانداری، شهرداری بود. این عاملین بوروکراسی دولتی بومی منطقه نبوده و برای مدت کوتاهی به عنوان مأمور در منطقه مستقر می‌شدند. صنعت عمده شهر معادن گچ و سنگبری بود که بیشتر توسط کارگران قشقای استخراج می‌شد. باغداری، دامداری و کشاورزی رکن عمده اقتصاد رامهرمز بود.

## انقلاب و جنگ

روند زندگی، ساخت جمعیت، هویت اجتماعی، هنجارهای رفتاری، و اقتصاد سیاسی رامهرمز طی دهه شصت به طور ریشه‌ای و دائمی دستخوش دگرگونی شد. بررسی‌ها و تحقیقات موجود درباره انقلاب ایران، آن را به عنوان پدیده‌ای شهری شناخته، ولی موجی که از سال ۱۳۵۷ آغاز شد شهرهای کوچک و حتی روستاها را نیز فرا گرفت. شاید مهم‌ترین تحول، سیاسی شدن نسل جوان شهرستان و روستا بود. این نسل جوان، چه زن و چه مرد، بدین ترتیب و به شکلی بی سابقه در بطن تحولات ملی قرار گرفت. آنها باسوادتر، انعطاف پذیرتر و در رابطه با وقایع جاری فعال‌تر و جسورتر از پدران و مادران خود بودند. این نسل جوان با سفر روزانه به شهرهای بزرگ‌تر و نزدیک، چون آبادان و اهواز، بحث و جدل در مدرسه، خیابان، زمین ورزش، مزرعه راحت‌تر از بزرگ‌تران خود



تحولاتی را که در راه بود پذیرفته و آن را از آن خود کرد.

با تغییر اوضاع سیاسی، هرم قدرت محلی و همچنین سیطره خانواده‌های شاخص شهر درهم ریخت و املاک بسیاری از این خانواده‌ها مصادره شد. نهادهای متعدد و نوپای انقلابی، چون کمیته‌ها، بنیادهای مختلف، کمیته امداد امام، نهضت سواد آموزی، بسیج، سپاه، جهاد، بنیاد مهاجرین جنگی و غیره در ظرف مدت کوتاهی تعداد زیادی از جوانان محلی را به خود جذب نمودند، علاوه بر این، ادارات موجود نیز به روی این نوفعالان انقلابی باز شد. به عبارت دیگر روابط اجتماعی میان - نسلی، هرم قدرت محلی، نهادهای موجود دولتی، و نهادهای نوظهور انقلابی دستخوش تحولاتی بنیادین شد. جمعیتی جدید به ناگهان وارد فضای رسمی و دولتی شهر شد و مدیریت امور محلی را در دست گرفت. در این تغییر و تحول در هرم قدرت آنچه معیار مشارکت بود حضور در صحنه‌های انقلاب، تدبیر انقلابی و سیاسی، رابطه با شبکه انقلابی - اسلامی منطقه و کشور، ارتباط با نهادهای نوپای انقلابی، رفتار و حتی ظاهر انقلابی - نوع لباس، محاسن، حجاب اسلامی، غیره -، سواد، و گاه بضاعت مالی می‌بود. بدین ترتیب علاوه بر جوانان بومی و محلی که به سیاست گرویده بودند فرزندان برخی از بازاریان نیز جذب نهادهای انقلابی شدند. در جامعه عشیره‌ای و "کاستی" عرب تحول عمده میان اقشار زیرین، خصوصاً "سپاه‌بوستان عرب" (که ریشه در شرق آفریقا داشته و خادم شیوخ بودند) و "معیدی‌ها" (گاو میش داران) رخ داد.

## جنگ ایران و عراق

رامهرمز چندان دور از میدان جنگ نبود، همه خوزستان خط مقدم جبهه بود. اما دو جنبه جنگ بالاخص تحولاتی عمیق در حیات اجتماعی رامهرمز ایجاد نمودند. اول خود جنگ و شرکت وسیع مردان جوان در چارچوب سپاه و ارتش و بسیج بود که در اوایل جنگ حالت داوطلبانه داشت و در سال‌های بعد بیشتر در غالب خدمت وظیفه، در جامعه خوزستان تجربه مشترک جنگ موجب شکل گرفتن شیوه‌های خودجوش همیاری شد. در رامهرمز منازلی که به عده زیادی پناهنده جنگی مأمون داده بودند مجبور به بسیج روزانه چندین نفر برای ایستادن در صف‌های مختلف تهیه ارزاق، از قبیل نان و نفت و گاز می‌شدند. در شرایط جنگی برنامه کاری شرکت‌ها و ادارات تغییر کرده و برطبق الگوی شرکت نفت به صورت اقماری (۱۵ روز کار، ۱۵ روز استراحت) درآمد. در منازلی که از جمعیت پناهنده پر بود بحث و درگیری از یک سو و روابط دوستی و گاه عشق و علاقه میان جوانان از سوی دیگر این جماعت ناهمگون را به هم نزدیک کرده و پیوندهای جدید و ماندگار پدید می‌آورد. از سوی دیگر آسیب‌های روانی و اجتماعی ناشی از خطرات جانی، تنگناهای اقتصادی، و

فشارهای دیگر را نیز نمی‌توان نادیده گذاشت. رامهرمز پیش از سیزده بار هدف حمله موشکی قرار گرفت. همه اهالی یا آشنایی در جبهه‌ها داشتند یا در مناطق دیگری که مورد حمله و بمباران بود. دلهره و اضطراب دائمی ناشی از جنگ و عواقب آن همواره در اذهان حاضر بود و تأثیری ماندگار بر روحیات و روانشناسی جمعی گذارد.<sup>۴</sup>

ولی جنبه دوم تأثیر جنگ در رامهرمز، را که موضوع اصلی این مقاله است، شاید بتوان در ابعاد "جمعیتی"، فضایی، و اقتصاد سیاسی آن بررسی نمود. بیش از سه میلیون نفر طی جنگ آواره و جابه‌جا شدند. جمعیت مناطق غربی خوزستان (آبادان، خرمشهر، هویزه، سوسنگرد) که طی هشت سال خط مقدم جبهه بود، چاره‌ای جز پناه بردن به بخش‌های داخلی کشور نداشت. در سال ۶۹، یک سال و اندی بعد از خاتمه جنگ، کماکان نزدیک به نهصد هزار آواره جنگی تنها در خود خوزستان باقی مانده بود. هجوم چنین جمعیتی با این وسعت و به این شدت، به شرق و مرکز استان و مناطق همجوار یا داخل کشور حکم مهاجرتی تحمیلی و غیرعادی را داشت. حرکت ناگهانی یک گروه چند میلیونی، با فرهنگ و آداب خاص به مناطقی با خصائص متفاوت، به طبع در تمامی ابعاد زندگی هر دو گروه تأثیری عمیق به جا می‌گذارد و از ادغام این دو فرهنگ جمعیت سوم و جدیدی به وجود آمد.

مهاجرین به رامهرمز عمدتاً از اطراف خرمشهر و آبادان آمدند.<sup>۵</sup> آبادان اولین شهر صنعتی و مدرن ایران بود با تاریخ منحصر به فرد خود. جمعیت آبادان شهرنشین، مدرن، کارگری، طبقاتی، صنعتی و از لحاظ قومی مخلوطی از مهاجرت‌های پیاپی از اقصی نقاط ایران بود. هویت آبادان با پالایشگاه و صنعت نفت و سابقه ملی و جهانی آن عجین شده بود. در نتیجه در خوزستان هویت و "منش" آبادانی مشخص و مجزا بود؛ از طرف دیگر خرمشهر، علی‌رغم این که به عمده‌ترین بندر ایران تبدیل شده بود ولی خصلت قومی، عمدتاً عرب زبان و عشیره‌ای خود را حفظ کرده بود و در عین حال خصلت شهری داشت. این دو شهر تنها دو قطب صنعتی نبودند بلکه در حواشی آن نخیلات و اراضی وسیع کشاورزی و دامداری وجود داشت که بیشتر در اختیار عشایر عرب بود. جابه‌جایی ناگهانی این جمعیت گوناگون، خصوصاً در مناطق شرق استان که بافتی "سنتی" تر، روستایی / عشیره‌ای، فرهنگی منزوی و خواسته‌ها و نیازهای ساده‌تر و محدودتری داشت منجر به تغییراتی ژرف برای هر دو دسته شد که به صورت یک گذار جهشی ترکیب اجتماعی نوینی را پدید آورد.<sup>۶</sup>

## مهاجرت

جابجایی پناهندگان جنگی بیش از دیگر شهرهای خوزستان چهرهٔ اهواز، شادگان، بندرماهشهر، و رامهرمز را دگرگون نمود. جمعیت شهرستان رامهرمز (شامل رامهرمز، رامشیر و هفتکل و توابع آن‌ها) از حدود ۶۹ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ به بیش از دو برابر یعنی ۱۴۳ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ رسید. نیمی از این جمعیت مهاجر، یعنی ۳۸ هزار نفر، از خود استان خوزستان به شهرستان رامهرمز مهاجرت کرده بودند. جمعیت شهر رامهرمز در همین دوره از ۱۱ هزار نفر به ۲۹ هزار نفر رسید. در حالی که نرخ متوسط رشد سالانهٔ شهرهای خوزستان در سال ۱۳۶۳ حدود ۰.۸٪ بود شهرهای فوق نرخ رشدی بین ۹/۳٪ تا ۱۲/۵٪ داشتند. اگر چه آمار دقیقی از کل مهاجرین جنگی نداریم ولی بنیاد امور جنگ زدگان رامهرمز هنوز یک سال بعد از آتش بس در سال ۱۳۶۹ حدود ۱۳ هزار نفر را در رامهرمز و سه شهرک مهاجری در حومهٔ شهر زیر نظارت خود داشت که ۱/۳ آن از خرمشهر و ۱/۲ از آبادان بودند. وسعت عظیم این جمعیت نسبت به جمعیت موجود در منطقه، و گوناگونی پیشینهٔ این مهاجرین هم در محل استقرار آنان و هم در فرهنگ، فضا، اقتصاد، هویت، هنجارها، بافت فیزیکی و مورفولوژی شهری و منطقه‌ای تأثیر گذارد.

همان طور که ذکر شد تا پیش از انقلاب و آغاز جنگ، رامهرمز شهری کوچک و روستایی/عشایری بود که علی‌رغم فاصلهٔ تنها صد کیلومتر با اهواز از نظر خود اهالی آن، بیشتر حالت بن‌بستی دورافتاده را داشت. اندکی پیش از انقلاب با احداث یک راه آسفالت از جادهٔ اهواز-بهبهان (کازرون- شیراز) و افتتاح جاده اهواز- اصفهان در سال‌های اخیر، اینک رامهرمز بر سر دو راه عمدهٔ ارتباط با سایر مناطق کشور قرار گرفت. تا کمی پیش از انقلاب راه‌های شهر- به غیر از خیابان اصلی- آسفالت نبود و معدودی از اهالی از برق (۲۵٪ اهالی شهر)، آب لوله کشی (۳۰٪) و تلفن برخوردار بودند. ولی علی‌رغم این انزوای نسبی جغرافیایی و اقتصادی، فرهنگ مختلط رامهرمز (شاید چون برخلاف بسیار مناطق تاریخی دیگر استان از لحاظ قومی یک‌دست نبود) در پذیرایی نفوذ و تأثیرات جدید انعطاف خاصی داشت.

دلیل پناهندگی بسیاری از مهاجرین به رامهرمز داشتن روابط خویشاوندی در منطقه بود. از این رو مهاجرین روستایی عرب بیشتر در مناطق روستایی هم طایفهٔ خود (یا در حاشیهٔ شهر) مستقر شدند و مهاجرین شهری (چه عرب و چه عجم) در خود رامهرمز. برای نمونه، در منزل کوچک چهار اتاقی پورپرویزها ۲۵ نفر برای چندین ماه و تا هنگامی که روشن شد برخلاف انتظار عمومی جنگ به زودی فیصله نخواهد یافت، ساکن بودند. تجربه‌های مشابهی در شهر و روستاهای اطراف اتفاق افتاد.

در روستای کوچک "دیدونی" برخی منازل تا ۹ خانوار را به مدت دو سال پناه دادند. استقرار طولانی این پناهندگان که عمدتاً عرب زبان و حتی عراقی (ایرانی تبار رانده شده از عراق) بودند در روستاهای لر و قشقایی جنبه مهم دیگری از تجربه جنگ را نشان می‌دهد. این همزیستی اجباری و طولانی منجر به تنش‌های قومی نشد، علی‌رغم این که دشمن ایران با اتکاء به ناسیونالیسم عرب جنگ را آغاز کرده بود سوابق دیرینه و تاریخی همزیستی اقوام ایرانی و همچنین عوامل جدیدی چون اتخاذ ایدئولوژی "پان اسلامیستی" از سوی دولت ایران امکان بروز نفرت قومی را تقلیل داده و زمینه این همیاری‌ها را آماده نمود.

هویت اجتماعی رامهرمز خصوصاً میان نسل جوان، در اثر استقرار این جمعیت وسیع دچار دگرگونی شد که در این میان شاید آبادانی‌ها مؤثرترین نقش را داشته‌اند.<sup>۷</sup> متداول شدن گویش فارسی آبادانی حالت "شیک" و شهری تری به محاورات روزمره داده و تمایز میان رامهرمزی‌ها و دیگر مناطق بزرگ شهری را کم‌رنگ‌تر نمود. نوع لباس پوشیدن در فضای عمومی تغییر کرد. مردان جوان دیگر با زیر شلواری در خیابان دیده نمی‌شدند و انواع لباس‌های مد روز خارجی برای مردان و عطر و مانتو و آرایش و کیف‌دستی برای زنان متداول شد. مردان موهای سر خود را مطابق مد روز اصلاح می‌کردند و به هماهنگی رنگ و مدل لباس خود اهمیت می‌دادند. به جای موسیقی محلی، موزیک فرنگی متداول شد. سلتق دیگر، مثل موتورسواری تفریحی (به جای موتور سیکلت



تنها به عنوان وسیله ایاب و ذهاب، کسیدن سیگارهای خارجی، مطالعه کتاب و مجله و روزنامه و آشنایی با اوضاع و احوال سیاسی روز، استفاده از تقویت کننده‌های تلویزیونی و آنتن‌های گردان و دستگاه ویدئو در منازل عمومیت یافت. فعالیت‌های جمعی نیز دچار تحول گردید. زمین فوتبال شهر - معروف به "جا خرمن" - تبدیل به یکی از بهترین استادیوم‌های چمن استان و فوتبال سازمان یافته و رقابتی یکی از علائق اصلی رامهرمی‌ها شد. زنان مهاجر گروه‌های هنری، تئاتر، ورزش و غیره را متداول نمودند که امروزه از محبوبیت زیادی در شهر برخوردار است. یک مهاجر خرمشهری سینمای مدرن - با سالن و صندلی - در شهر تأسیس کرد. مهاجرین رشته خدمات فنی و صنعتی گسترده‌ای را به همراه آوردند که اغلب سابقه نداشت، از قبیل رنگ کاری، صافکاری، قفل‌سازی، لحیم کاری، تعمیرات ماشین، خشکشویی و غیره. بوتیک‌های لوکس، آرایشگاه‌ها، مغازه‌های ورزشی از جمله خدمات مصرفی بود که متداول گردید. حتی الگوی غذا با پیدا شدن مغازه‌های ساندویچ فروشی، بستنی فروشی، قنادی، مصرف ماهی و فرآورده‌های دریایی، و تأسیس یک بازار ماهی‌فروشان دستخوش نوآوری و تغییر شد. تردد سربازان یک بازار دست‌فروشی جنگی به وجود آورد که از پلاک و پوتین و قمقمه و جوراب و دیگر مایحتاج رزمندگان در آن خرید و فروش می‌شد. روابط دو جنس مخالف نیز دستخوش تحول شد و جوانان از تلفن که تازه داشت عمومیت می‌یافت به عنوان وسیله صحبت و تماس و قرار مدار استفاده می‌کردند. (تا سال ۱۳۷۱ حدود ۳۷۰۰ مشترک تلفن خانگی در شهر وصل شد).

به عبارت دیگر رفتارها در محیط عمومی شهر (که سابقاً از سوی اهالی و محله کنترل می‌شد) با ورود جمعیت وسیع جدید تا حد زیادی دستخوش دگرگونی گردید. اگرچه رامهرمز شهر کوچکی است و در آن از "ناشناسی شهری" که در شهرهای بزرگ برای فرد آزادی بیشتری فراهم می‌سازد نمی‌توان صحبت نمود، با این همه، هم تازه واردان به خاطر رها شدن از کنترل محیط قبلی خود از آزادی رفتار بیشتری برخوردار شدند - همزمان با کم شدن نسبی کنترل والدین از طریق مکانیزم‌های ثانوی نظارت مثل محله، خانواده، همسایه‌ها، غیره - و هم جامعه بومی در بین تازه واردان امکان تردها، آشنایی‌ها و پذیرفتن و اقتباس هنجارهای جدید را کسب کرد.

ممکن است از سوی برخی منتقدان تحولاتی که در بالا بدان اشاره شد "سطحی" تلقی گردد. تجدد و نوسازی اقلاً در یکصد و پنجاه سال پیش موضوعی حاد و محوری در جامعه ما بوده است. یکی از مباحث جاری "مدرنیته" را تنها هنگامی به عنوان مجموعه‌ای کامل و مستقل می‌دانند که در بست اقتباس گردد و "درونی" شود که در آن صورت می‌تواند منجر به مدرنیزه شدن جامعه گردد. این دیدگاه با قائل شدن تفکیکی میان "ظاهر" و "باطن"، تحولاتی که در لباس، رفتار، گفتار،



تفریحات، نوع مصرف و سلائق، فضای زندگی، روابط اجتماعی و غیره پدید می‌آید را به صرف "ظاهری" بودن سطحی و کاذب می‌داند. اینها تظاهر به تجدد است، چون ما هنوز "جوهره" نو شدن را درونی و باطنی نکرده‌ایم.

در این مقاله ما قائل به چنین تفکیکی میان ظاهر و باطن "سنت و تجدد" نیستیم، چون معتقدیم تجدد "مرحله‌ای" جدا از تاریخ و نوع "بودن" نیست، بلکه روندی است که جامعه‌ما طی یک قرن و نیم اخیر، اگر نه بیشتر، همواره درگیر آن بوده است. بعد از قریب یکصد سال نوسازی فعال باید بالاخره متوجه شده باشیم که مدرنیته صرفاً زیربناسازی و نهادسازی نیست. علاوه بر اینها مدرنیته مجموعه‌ای است ناهمگون که وجه مشترک اصلی آن پذیرش و انتظار تغییر دائمی است. مدرنیته نه تنها یک نوع "بودن"، بلکه نوعی "عمل" نیز هست. جایگاه مدرنیته، با همه تضادهایش در وجود خود فرد است: یعنی در جسم او و در روح او. به همین جهت است که می‌توان تحولات فوق را گامی مهم در روند دنباله دار مدرنیزه شدن دانست، بدون اینکه داوری ارزشی در مورد این روند کرده باشیم. اگر جنبه‌های مهمی از رفتار و فرهنگ رامهرمز "سنتی" باقی مانده است این نشانه‌ای است از التقاطی بودن این فرآیند. مدرنیته ما مثل مدرنیته در همه جا التقاطی بوده و هست. منتها این التقاط را دلیل غیر واقعی بودن آن نمی‌توان شمرد.

تحولات به فضای عمومی شهر محدود نبود بلکه شامل فضای خصوصی درون منازل نیز می‌شد. با ادامه جنگ پناهندگان مجبور به تعیین وضعیت خود شدند. برخی به نقاط داخلی کشور مثل شیراز و اصفهان و تهران مهاجرت نموده و عده‌ای تصمیم به استقرار در رامهرمز گرفتند. از لحاظ اقتصادی وضع این گروه آخر را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: آنها که از وضع اقتصادی بهتری برخوردار بودند (عمدتاً شهرنشینان آبادانی) به تهیه زمین و ساخت مسکن دست زدند؛ دسته دوم که وضع متوسطی داشت به اجاره و رهن و خرید خانه‌های کلنگی ارزان قیمت پرداخت؛ دسته سوم که از بضاعت کمتری برخوردار بود ابتدا در مدارس شهر پناه گرفت و سپس به تدریج به حاشیه شهرها و احداث آلونک و حلبی آباد و استقرار در اردوگاه‌های مهاجرین و روستاهای اطراف روی آورد. جغرافی و مورفولوژی شهر و منطقه در اثر این تحولات چهره عوض کرد که در زیر به تذکر جوانبی از آن می‌پردازیم:

تقاضای ناگهانی و حاد برای مسکن، آن هم در سطحی وسیع، اراضی شهری را تبدیل به کالا نموده و بازار فعالی برای زمین شهری به وجود آورد. تا این دوره، از لحاظ بافت فیزیکی، رامهرمز باغ-شهری بود با معماری سنتی مختص به خود. مصالح منازل از سنگ و گچ، با طاق‌های هلالی و نقشه‌های "دورساز" یعنی اتاق‌های مجزا که از راه حیاط مشترک مرکزی به همدیگر راه داشتند. این

نوع معماری امکان استقرار فامیل گسترده و جمعیت زیاد را در هر منزل فراهم می آورد، و از اختصاصی شدن استفاده از فضاهای درونی منزل جلوگیری می کند. در ساخت و سازهای جدید که ارمغانی از معماری شهرهای صنعتی و مدرن تر غرب استان است این الگوی معماری "عشایری" منسوخ گردیده و جای آن را منازل "هال دار" گرفت. این نوع منازل شامل دو تا چند اتاق متصل به هم زیر یک سقف واحد است که حیاطی جلوی آن قرار دارد. آشپزخانه، حمام، دستشویی معمولا درون منزل قرار می گیرد (دستاورد لوله کشی شدن آب شهر). در الگوی جدید انعطاف فضایی که در خانه های "دورساز" وجود داشت مشاهده نمی شود. دیگر نمی توان برای سکنا دادن به خانوار گسترده مثلا اتاقی برای پسری که ازدواج می کند اتاقی اضافه کرد. اتاقها حالت تخصصی تر گرفته (اتاق خواب، مهمانخانه، آشپزخانه). ورود دستشویی و حمام و آشپزخانه به داخل منزل مفهوم اندرونی/ بیرونی و فضای خصوصی را تا حدی مخدوش کرده و نحوه نگرش به نظافت شخصی و بهداشت و حتی نوع طبخ و تغذیه را تغییر داده است. فرزندان بعد از ازدواج دیگر به زحمت می توانند به همراه خانواده جدید التاسیس خود در همان مجموعه، منتها در فضای نیمه خصوصی اتاقی مجزا گرد حیاط مشترک به زندگی جمعی ادامه دهند. معماری جدید مختص خانواده هسته ای است و این فضای جدید روابط جدیدی را نیز شکل می دهد.

الگوی جدید معماری به سرعت در شهر متداول شد و مسکن های جدید از این نقشه ساختمانی و از نوع جدیدی از مصالح استفاده کردند. این عملکرد حتی به روستاها نیز سرایت نمود و منازل جدید مسکونی، مثلا در روستاهایی "کیمه"، "دیدونی"، "سرتلی" و غیره براین مبنا ساخته شده اند. دکوراسیون و نظم فضای درون منازل نیز دچار تغییرات چشمگیری شد. نصب نقاشی های گویان به دیوار، استفاده از موکت و کابینت ها برای آشپزخانه، رنگ صنعتی برای نقاشی در و دیوار، دستشویی و توالت لعابی، گیاهان تزئینی و ... به زودی متداول گردید.

فضای زندگی (خصوصی و عمومی) جزء لاینفکی از حیات اجتماعی است و بدان شکل می دهد. پدید آمدن فضاهای جدید مسکونی هم انعکاسی بود از تغییرات اجتماعی، و هم به این تحولات جهت می داد؛ مثل نوع، بعد و اقتصاد خانوار، روابط میان نسل ها، و مفهوم فضای خصوصی/ عمومی. تقاضا برای مسکن تأثیر سریع و مهمی بر صنایع و مشاغل مرتبط به آن در بخش ساختمان، مصالح ساختمانی، حمل و نقل، ارائه خدمات شهری و غیره گذارد. در سال ۱۳۵۵ حدود ۴٪ جمعیت شاغل شهرستان در بخش ساختمان فعال بود. در سال ۱۳۶۵ این رقم به ۸٪ رسید و در کل جمعیت شاغل شهرستان در این بخش چهار برابر شد؛ یعنی از حدود پانصد نفر به دو هزار نفر رسید.

در رامهرمز مصالح متداول ساختمانی سنگ و گچ و کاهگل بود که از معادن هفتگل و رامهرمز استخراج می‌شد. عرضه این مصالح محدود بود و گنجایش پاسخ‌گویی به تقاضای جدید را نداشت. به زودی در حول و حوش رامهرمز معادن ماسه و شن و کارگاه‌های متعدد سیمان‌سازی پدید آمدند. ارقام زیر تعداد شرکت‌های ثبت شده در رامهرمز را نشان می‌دهد که درصد بالایی از آنها شرکت‌های ساختمانی، مقاطعه کاری و پیمان کاری‌اند.

تعداد شرکت‌های ثبت شده در رامهرمز<sup>۸</sup>

سال	۱۳۵۶	۱۳۶۳	۱۳۶۸	۱۳۷۸
تعداد	۱۳۸	۲۱۲	۲۳۷	۴۵۹

منبع: سازمان ثبت املاک و اسناد کشور - رامهرمز

افزایش فعالیت در بخش ساختمان در وهله اول ناشی از افزایش تقاضا برای مسکن شهری بود. طبق آمار سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تعداد سند مسکونی صادر شده در رامهرمز بین سالهای ۶۸-۱۳۵۸ از قرار زیر بوده است:



تعداد اسناد مسکونی صادره در شهر رامهرمز (۶۸-۱۳۵۸)<sup>۸</sup>

سال	۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷	۱۳۶۸
تعداد	۱۸۷	۱۰۱	۱۳۳	۳۴۲	۲۷۶	۲۵۵	۴۸۶	۶۵۵	۷۱۷	۵۹۱	۵۳۸
تغییر از سال قبل	---	-۷۴۶	+۷۳۲	+۷۸۲	-۷۱۲	-۷۶	+۷۹۱	+۷۳۷	+۷۸	-۷۱۸	-۷۹

منبع: سازمان اسناد و املاک کشور - رامهرمز

ارقام بالا از افزایش زیاد فعالیت در بخش مسکن، خصوصاً بین سال‌های (۶۱-۶۰) و سپس (۶۵-۶۴) حکایت دارند.<sup>۹</sup>

تعداد متوسط واحد مسکونی بنا شده در شهر رامهرمز در سال<sup>۸</sup>

سال	تعداد
۱۳۵۵-۵۸	۲۹۴
۱۳۵۹-۶۲	۶۹۴
۱۳۶۳-۶۵	۴۶۵
۱۳۶۶-۶۹	۷۶۲

منبع: نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن - شهرستان رامهرمز (سال‌های مختلف).

بخش مهمی از اسناد صادره "ورنه‌ای" اند. به عبارت دیگر، "کالا شدن" زمین شهری و شکل گرفتن یک بازار تجارنی برای آن، مالکیت مشاع متداول را تحت فشار خواست سودآوری قرار داده و منجر به تفکیک اراضی وسیع خانوادگی و تبدیل آن به قطعات مسکونی گردید. قیمت اراضی شهری از متر مربعی ۱۸ تا ۲۲ تومان در سال ۱۳۵۶ به حدود متری ۱۰۰ الی ۱۵۰ تومان در اوایل جنگ، یعنی سال‌های ۶۰-۶۱ و ۴۰۰ الی ۸۰۰ تومان در سال‌های ۶۴-۶۵ رسید. تأثیر جغرافیایی این بازار زمین بلافاصله در بافت فیزیکی شهر منعکس شد. باغات متعدد رامهرمز با سرعت فزاینده قلع و قمع شده و تبدیل به اراضی مسکونی گردیدند.<sup>۱۰</sup> اگر چه قوانین جاری تبدیل اراضی کشاورزی به مسکونی و تجاری را منع می‌نمودند ولی ضعف اجرایی و عدم هماهنگی نهادهای مختلف دولتی و نیاز به مسکن و فشار اهالی و مردم، و ظاهراً نبود هیچ نوع منظم توسعه شهری در رامهرمز<sup>۱۱</sup>

به این تغییر و تحول منجر گردید.<sup>۱۲</sup> علاوه بر عوامل مذکور، خود دولت، یا در واقع بخشی از آن، یعنی سازمان زمین شهری و وزارت مسکن، نیز نقش مهمی در این تحولات بازی کردند. طی این سال‌ها نظام بانکی ملی شده نقش مهمی در تخصیص منابع مالی به برخی بخش‌ها و تقلیل آن در دیگر بخش‌ها ایفا نمود.

نظام بانکی، درصد کل میزان وام‌های استان تخصیص یافته به بخش‌های مختلف اقتصاد

تعداد شعب در استان	تعداد کل وام (به هزار)	میزان کل وام (میلیارد ریال)	ساختمان	بازرگانی داخلی	کشاورزی	صنعت		
۱۳۵۵	۵۴۹	۷۲	۴۹	۴۱٪	۳	۳		
۱۳۶۱	۴۴۰	۶۵	۲۵	۲۲	۲۰	کمتر از ۱٪		
۱۳۶۳	۴۳۰	۵۳	۵۱	۲۳	۱۷	۹		
۱۳۶۶	۳۷۵	۶۱	۱۰۰	۲۱	۷	۱۳		
۱۳۶۸	۵۳۴	۱۸	۱۸۴	۲۳	۸	۳۱		

منبع: آمارنامه سالانه خوزستان - سازمان برنامه و بودجه

همان طور که مشاهده می‌شود بخش‌های بازرگانی داخلی و ساختمان کم‌ترین نوسانات را در تخصیص اعتبارات در پیش و پس از انقلاب داشته‌اند. به عبارت دیگر نظام بانکی (دولتی) به طور منظم بخش قابل توجهی از اعتبارات سالانه خود را در بخش مسکن سرمایه‌گذاری می‌کند. تبصره ۲ ماده ۹ قانون زمین شهری (۶۵-۱۳۶۰)<sup>۱۳</sup> عملاً به این سازمان اختیار تصاحب اراضی دایر و سایر مورد تملک شخصی را می‌داد. (اراضی موات مستقیماً به تملک دولت درمی‌آمدند). با استفاده از همین قانون سازمان زمین شهری بین سال‌های ۷۰-۱۳۵۹ حدود هزار و چهار صد قطعه مسکونی را در اختیار مالکان جدید قرار داد. با توجه به اینکه تقریباً در همین دوره سازمان ثبت اسناد و املاک رامهرمز بیش از ۴۰۰۰ سند مسکونی صادر نمود. بعد گسترده فعالیت سازمان زمین شهری و تأثیر عمیق و مهم فعالیت آن در رامهرمز روشن می‌شود.

برای مقایسه فعالیت سازمان زمین شهری و شهرداری رامهرمز به جدول زیر رجوع شود:

سال	فقره پروانه ساختمانی مسکونی از شهرداری رامهرمز	مساحت کل به هزار متر مربع	فقره زمین مسکونی واگذار شده توسط سازمان زمین شهری رامهرمز	مساحت کل به هزار متر مربع
۱۳۵۵	۱۶۰	---	---	---
۱۳۶۰	۳۰۵	۸۳	---	---
۱۳۶۲	۲۸۱	۸۳	۴	۴۰
۱۳۶۴	۲۰۳	۷۵	۲۶۰	۶۷
۱۳۶۸	۳۵۹	۱۱۶	۳۰۷	۶۳

منبع: سالنامه آماری خوزستان سازمان برنامه و بودجه و سرشماری تفصیلی نفوس و مسکن سازمان آمار

از حدودا ۱۴۰۰ سندی که سازمان زمین شهری صادر نموده نزدیک به شش درصد به بنیاد مهاجرین جنگ واگذار شد و بقیه در اختیار رزمندگان، جانبازان و تعاونی‌های متعدد (از جمله بنیاد شهید، سپاه، بهداری، جهاد سازندگی، بنیاد مسکن، کمیته امداد، آموزش و پرورش و غیره) قرار گرفت.

بی‌آن که به جزئیات حقوقی موضوع بپردازیم، به طور خلاصه، املاکی که پس از تصاحب یا مصادره از طریق تبصره ۲ ماده ۹ به تملک سازمان زمین شهری درمی‌آمدند شامل باغ، مسکن، اراضی بایر، موات، انتقالی، مصادره‌ای، و کشاورزی بودند. در برخی موارد که زمین کشاورزی بود سازمان می‌توانست با عقد قراردادی قانونی اراضی را به نسبت ۴۰٪ به ۶۰٪ با صاحب آن تقسیم نموده و مجوز تبدیل زمین کشاورزی به مسکونی را صادر نماید. قیمت اراضی واگذار شده توسط سازمان، تا سال ۱۳۷۶، طبق نرخ رسمی منطقه‌ای تعیین می‌شد، که گاه بسیار نازل تر از نرخ روز بازار (یک چهاردهم آن) بود. وجود این دوگانگی نرخ زمین مانند دیگر بخش‌های اقتصادی، با توجه به وسعت اراضی تحت اختیار سازمان، منجر به پدید آمدن بازار سیاه در بخش معاملات املاک و جذب سرمایه‌های "چریکی" به این نوع فعالیت گردید.

از طرف دیگر، عملکرد سازمان بر مهاجرت و اسکان در رامهرمز و بر شیوه استفاده از اراضی شهری تأثیر پیچیده‌ای گذاشت. به عبارت دیگر، به غیر از هشتاد و چند قطعه‌ای که به مهاجران جنگی واگذار گردید، اکثر املاک منتقل شده توسط این سازمان به تعاونی‌ها و یا از طریق بنیادهای مربوط به خانواده‌های رزمندگان و جانبازان بود که طبق شواهد عمدتاً مستقر در روستا یا عشایر منطقه بوده‌اند (یعنی مستغلات دیگری در شهر نداشته‌اند). بدین ترتیب، یارانه و سیاست‌های دولتی

شرایط مهاجرت و اسکان این جمعیت جدید روستایی و عشایری به شهر را میسر نمود. از سوی دیگر تبدیل اراضی کشاورزی (باغات) مسکونی نیز از فعالیت‌های این سازمان تأثیر پذیرفته است. تاکنون بحث ما حول آن دسته از پناهندگان جنگی بود که به خاطر وضعیت مطلوب‌تر مالی موفق به خرید مسکن شدند. دسته دوم مهاجرین جنگی که وضع اقتصادی "متوسطی" داشتند در ابتدا به رهن مسکن و اجاره نشینی روی آوردند. این خود موجب پدیده بازار جدیدی برای مسکن استیجاری شد و سیر ساختمان‌سازی را تسریع نمود. در فاصله‌ای کوتاه قیمت مسکن اجاری تا چند برابر افزایش یافت و از حدودا بین پانصد تا هزار تومان برای اجاره ماهانه یک خانه متوسط (حدود ۱۰۰ متر مربع) در سال ۱۳۵۹ به بین دو تا چهار هزار تومان در سال ۱۳۶۱ رسید و پس از آن نیز اجاره‌ها به صورت تصاعدی بالا رفت.

گروه سوم مهاجرین جنگی که از بضاعت اقتصادی ضعیف‌تری برخوردار بودند، و اکثرا از مناطق کشاورزی حومه شهرهای بزرگ مهاجرت کرده بودند و از لحاظ قومی عرب زبان بودند در ابتدا به مدت یک سال و نیم در مدارس شهر ساکن شدند و سپس به تدریج در اردوگاه‌ها، حاشیه شهر، (در مناطق زمین شهری، استادیوم، شهربانی، انقلاب، سلمان فارسی، فلکه دهم، باغ هرمزی) روستاهای اطراف (مثل تل برمی، مریچه، کیمه و غیره) مستقر شدند. آلونک‌ها و حلبی‌آبادهای متعددی لابه‌لای باغات و در حاشیه شهر شکل گرفتند. با گذشت زمان مصالح موقتی، مثل حلبی و



گاه گل و خشک تبدیل به سنگ و گچ و خصوصاً بلوک سیمانی می‌شد. به مرور زمان این پناهگاه‌های موقتی حالت دائمی‌تر گرفته و جزئی از بافت شهر شده و محلات جدیدی را پدید آوردند.

اکثر این حلیی آبادها گرد باغات شهر روئیدند و منبع سوخت و هیزم (پخت ویز و حرارت) را از باغات و علی‌رغم اعتراض صاحبان آن‌ها تأمین می‌کردند. در نهایت، از شواهد امر برمی‌آید که اکثر باغداران از مقاومت در مقابل دستبرد به چوب درختان دست کشیده و اقدام به فروش آن نمودند، که خود این روند در تسریع تخریب باغات سهم بسزایی داشت. باغ "هرمزی" از جمله آخرین باغات رامهرمز بود که به علت عدم توان مقاومت در برابر فشار مهاجرین که عملاً آن را به محاصره درآورده بودند از امکانات قانونی زمین شهری (که در بالا بدان اشاره رفت) استفاده نموده و با واگذاری ۴۰٪ اراضی خود برای باقی آن پروانه تفتیح و فروش تهیه نمود.

با مرور بر آنچه تاکنون مطرح شد می‌بینیم که انقلاب اسلامی و جنگ عراق و پیامدهای آن موجب تحولات ژرفی در بافت فیزیکی، اقتصاد سیاسی، ساخت جمعیت، روابط قومی، هویت شهری، رابطه جامعه محلی با دولت و نهادهای موجود و جدید آن، روابط قدرت و منزلت در محل، و حتی رابطه شهر و پیرامون روستایی آن گردید. در واقع پدیده‌های فوق نه یک واقعه واحد، بلکه روندی ادامه‌دار و پیچیده بوده و هستند. اولین تأثیر در رامهرمز، همان‌طور که ذکر شد، با ورود جمعیت وسیع پناهندگان جنگی صورت پذیرفت که در سال‌های ۱۳۶۱ - ۱۳۵۹ از مناطق شهری و صنعتی و عشیره‌ای عرب زبان غرب استان بود. موج دوم در سال‌های ۶۵ - ۱۳۶۳ با ادامه جنگ و افزایش وخامت اوضاع اقتصادی آغاز شد و بسیاری از مناطق روستایی و عشیره‌ای پیرامون خود رامهرمز را تحت الشعاع قرار داد. شوک وارده از هر یک از این امواج تأثیر متفاوتی بر شهر گذارد. در بازار و فضای تجاری شهر امروزه به وضوح همجواری دو طیف شهری و عشایری را می‌توان مشاهده نمود. در کنار قنادی‌ها، آرایشگاه‌ها، بوتیک‌ها و لوازم الکترونیکی‌های شیک شهری (که می‌توانستند در اهواز یا تهران باشند) دستفروش‌های عشایری به فروش کرفس وحشی و پونه صحرایی و لبنیات، و مغازه‌های قدیم رامهرمز به عطاری و خرید پشم گوسفند مشغول‌اند.<sup>۱۵</sup> همان‌گونه که خاطرنشان گردید در این هر دو موج عناصر مشترکی یعنی جنگ و دولت، خواه، ضعف و ناهماهنگی نهادهای آن خواه در عملکرد فعال برخی از این نهادها مثل سازمان زمین شهری - و بازار، به واسطه وخامت اوضاع اقتصادی، کشش بازار کارساختمانی و معاملات املاک نقش عمده را ایفا کردند. همزمان با تحولات فوق، پدیده مهاجرت از شهر به دیگر نقاط نیز در رامهرمز سرعت گرفت. در ادامه این بحث به بررسی اجمالی تأثیر اقتصاد جنگ خواهیم پرداخت. ولی از آنچه از تجربه شخصی و از بررسی‌های اولیه برداشت نموده‌ایم حاکی از آن است که آن عده که در دوره اقتصاد جنگ به مولی



رسیدند عمدتاً از شهر مهاجرت نمودند. به عبارت دیگر، علی‌رغم رشد و تغییر فراوان در دههٔ ۶۰، رامهرمز به مکانی برای انباشت و شکل‌گیری سرمایه تبدیل نشد، به جز آنچه در سرمایه ثابت و شخصی مستغلات و مسکن شکل گرفت.

همان‌طور که یاد آور شدیم انقلاب و جنگ، دولت و بازار عواملی بودند که در تحول اقتصادی، جمعیتی و فیزیکی رامهرمز مؤثر بودند. این عوامل منجر به بولی شدن اقتصاد شهر و منطقه و ادغام آن در بازار وسیع‌تر ملی شدند. مهاجرین جنگی با خود چیزی جز الگوی زیست-شهری، روستایی، قومی، تبهکاری و احیاناً پس انداز مالی به همراه نداشتند. نیاز آن‌ها به مسکن، زمین شهری را به کالا تبدیل کرد. ولی به جز این عوامل جمعیتی، اقتصاد جنگ و اثرات دولتی شدن بخش‌های عمده‌ای از اقتصاد بعد از انقلاب شرایط و قواعد خاصی با خود به ارمغان آورد. توزیع مایحتاج زندگی توسط دولت وجه مشخصهٔ حیات مادی و اقتصادی در دههٔ ۶۰ و دوران جنگ خصوصاً در منطقهٔ جنگ‌زدهٔ خوزستان بود. در این دوره، به منظور تضمین حداقلی از امنیت و عدالت همگانی، دولت رسماً وارد مدار گردش و توزیع بسیاری از کالاهای اساسی شد.<sup>۱۸</sup>

این شرایط کمبود و انحصار و درگیری مستقیم دولت در توزیع وسیع کالا، مانند موارد مشابه متعدد در دیگر زمان‌ها و مکان‌ها، منجر به پدید آمدن بازارهای سیاه و شکل‌گرفتن باندهای غیرقانونی و شبه قانونی و در مجموع سیاسی شدن روابط توزیع و مصرف گردید. به عبارت دیگر،



در این فضای غیررقابتی زد و بند، آشنایی‌های شخصی و جایگاه و منزلت سیاسی و اجتماعی تبدیل به عاملی اقتصادی و یک نوع "رانت" گردید که امکان دسترسی به خدمات و کالاهای محدود را مهیا می‌کرد.

در این دوره شاهد افزایش قابل ملاحظه دو قشر اجتماعی - یعنی دلال (و مغازه دار) و دیوانی (بوروکرات) هستیم. البته در این دوره به طور نسبی بخش‌های تولیدی (کشاورزی، معدن، صنعت، ساختمان) افت داشته و خدمات ترقی نموده‌اند.

#### جمعیت شاغل شهر رامهرمز به نسبت بخش‌های شغلی

سال	کل جمعیت شاغل	درصنعت	در ساختمان	در فروشندگی	در حمل و نقل	در خدمات عمومی (بوروکراسی)
۱۳۵۵	۲۲۰۱	۱۹۶	۳۴۱	۳۳۱	۱۵۶	۸۷۲
۱۳۶۵	۸۲۳۴	۵۴۶	۸۰۲	۱۰۵۲	۸۱۷	۴۱۳۱

منبع: نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن - سازمان آمار

طبیعتاً افزایش ناگهانی و چشمگیر جمعیت شهر بحرانی حاد در خدمات توزیعی - مثل نانوايي، قصابي، سبزي و میوه فروشی، گاز، بقالی و غیره - را به وجود آورد. صف‌های طولی که مردم گاه چند شبانه روز در آن به انتظار مایحتاج خود بودند لزوم ازدیاد سریع شبکه‌های خدماتی، اداری و ترابری را به صورتی حاد مطرح نمود. علاوه بر این، عدم ثبات بازار و عرضه کالا و ارزاق عمومی در شرایط سخت جنگ، نابسامانی‌های پیش آمده بعد از انقلاب و تا حدی سیطره ایدئولوژیک خصومت با سرمایه‌داری، دولت را از همان اوایل شروع جنگ به سوی کوبنی کردن یک رشته مایحتاج اولیه سوق داد. تأثیرات متضاد این سیستم قابل بررسی است: از یک سو این سیستم تا حد زیادی به بحران‌های انکارناپذیر نیازمندی‌های ضروری پاسخ گفت، ولی از طرف دیگر ارائه ارزاق ارزان قیمت برای همگان، از طریق شبکه‌های دولتی - خصوصی - تعاونی موجب نفوذ روز افزون اقتصاد بولی و روابط بازار در جامعه محلی شد.<sup>۱۹</sup> برای نمونه، سنت طبخ نان محلی توسط زنان در شهر و روستا عملاً با ارائه نان ارزان ماشینی از طریق نانوايي‌های متعدد منسوخ گردید. تهیه نان امروزه عمدتاً از طریق خرید آن از نانوايي در ازای پول صورت می‌پذیرد. ارائه کوبن و خرید برنج (ارزان تر) تایلندی و پاکستانی منجر به تنزل مصرف برنج "چمپای" محلی و تخصیص آن برای فروش (به قیمت بالاتر) در بازار آزاد شد. خرید لبنیات و گوشت و سبزی و میوه در بازار صورت عادی گرفت.

به عبارت دیگر، بارانه‌ها و شبکه‌های توزیع همگانی ارزاق اساسی توسط دولت منجر به تعمیق و بسط روابط پولی و وابستگی و ادغام هر چه بیشتر جامعه محلی در بازار کالاهای مختلف شد. این روند حتی شامل فرآورده‌های اساسی که خود منطقه رامهرمز تولید کننده آن بود نیز شد. از سوی دیگر ذائقه‌ها (برنج خارجی، نان ماشینی، مرغ و تخم‌مرغ صنعتی، گوشت یخ زده، روغن نباتی ...)، نوع و تقسیم کار خانوار (طبخ نان در خانه توسط زنان، استفاده از تنور، نگهداری مرغ محلی و احشام خانگی، تولید علوفه، سبزیجات و لبنیات خانگی و ...) تحت تأثیر قرار گرفت.

دخالته مستقیم دولت در توزیع کالا به صورت کوپنی علاوه بر تأثیر گذاردن بر اقتصاد - از طریق پیدا شدن شرایط چند نرخ و بازار سیاه - بر خود دستگاه‌های دولتی و کیفیت و نوع کار اداری نیز تأثیر گذارد. در خطوط بعد به طور مختصر برخی از این جوانب را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### اقتصاد دولتی و جوانب مختلف آن

توزیع انواع کالا توسط دولت، عاملین و مکانیزم‌های مختلفی داشت. برای نمونه توزیع سیگار از قدیم در انحصار اداره دخانیات بوده و در این دوره نیز به صورت نسبتاً منظمی از طریق دفترچه ستاد بسیج اقتصادی توزیع می‌شد. ولی توزیع کوپنی دیگر کالاها از طریق وزارت بازرگانی و دو کانال مختلف انجام می‌گرفت: اول، از طرف "عاملین" (یعنی عمدتاً مغازه داران) که مورد تأیید این نهاد بودند و دوم از طریق "حواله" که توسط همین اداره و فقط برای مجالس ختم و نذورات صادر می‌شد.

توزیع کالاهای دولتی سیکل خاصی نداشت که بتوان در بازار ارائه گردد. اختلالات اساسی در بخش صنایع ملی و شرایط سیاسی کشور در عرصه بین‌المللی مانع از قابل پیش‌بینی بودن عرضه به بازار می‌شد. برای مثال، بروز اشکال در کارخانجات تولید روغن نباتی می‌توانست مانع از عرضه این کالا برای مدتی طولانی گردد.

حال علت این اختلال می‌توانست سیاسی باشد (مصادره کارخانه و یا عدم روشن بودن مالکیت آن) یا فنی (نبود لوازم یدکی و یا عوامل مورد نیاز برای حرکت جرّخ تولید، و یا عدم آشنایی با تکنولوژی در غیاب متخصصین)، یا مالی (هدم تخصیص اعتبار یا پرداخت سر موعده)، و یا می‌توانست اصلاً ربطی به کارخانه نداشته و مرتبط به بخش تولید و عرضه دانه‌های روغنی باشد (همان اشکالات فوق و یا شاید نرسیدن اقلامی مثل کود و بذر و غیره سر موعده مقرر). در مورد برنج، توزیع آن مربوط به واردات این کالا از تایلند و پاکستان بود که عوامل مختلفی چون

ترخیص در بنادر، شرایط جنگ یا پرداخت اعتبارات بین‌المللی می‌توانست در آن وقفه ایجاد کند. توزیع کالاها عمدتاً جزو مسئولیت‌ها و تحت نظارت وزارت بازرگانی بود. روش‌های توزیع گاه به وضوح شکل سیاسی به خود می‌گرفت. مثلاً در دههٔ فجر توزیع برنج به طور غیرعادی چند برابر می‌شد.

متأسفانه در این سیستم امکان سوءاستفاده زیاد بود. دخالت مستقیم بوروکراسی در توزیع اقتصادی می‌توانست به شخصی شدن و سیاسی شدن ارتباطات بینجامد. یک تبعیض ساده در ترخیص کالایی کمیاب از سوی مأموری رسمی به یک عامل تجاری همدست یا آشنا می‌توانست منجر به ثروتی کلان گردد. علاوه بر این خود دولت نیز اغلب کالاها را هم به طور سهمیه‌ای و هم به صورت آزاد به بازار عرضه می‌کرد و عملاً در چند نرخ شدن قیمت‌ها سهم بود. در این شرایط عدم ثبات اقتصادی که عرضه نامنظم و غیرقابل پیش‌بینی و تقاضای بالا مشخصهٔ اصلی آن بود، تورم فشاری روز افزون به آن دسته از جامعه وارد کرد که درآمد ثابت پولی داشتند. به عبارت دیگر طبقهٔ کارمند و حقوق‌بگیر تحت بیشترین فشارها قرار گرفت و اغلب مجبور به اتخاذ کار دومی برای بقا گردید. آسیبی که در این شرایط به کیفیت کار اداری و بالا رفتن پتانسیل تقلب و تبهکاری وارد آمد مزید بر علت شده و بر نابسامانی‌های ناشی از این نوع اقتصاد دولتی افزود.



از طرف دیگر عاملین توزیع (مغازه‌داران) می‌توانستند در صورت عدم صداقت، یا با استفاده از سیستم چند ترخی بازار و یا با کم فروشی و تقلب جزئی و عمده، به انباشت ثروت شخصی و به گردش انداختن این سرمایه‌های غیرقانونی در همین راه یا در طرق دیگر بپردازند. شکل گرفتن برخی باندهای بزرگ و کوچک شبه مافیایی که یک پا در دستگاه‌های اداری و یک پا در بازار کالا داشتند، از خصایص این دوره است.<sup>۱۶</sup>

در کنار سیستم توزیع کوپنی نحوه دیگری از توزیع به نیز نام "حواله" شکل گرفت. نظارت رسمی حواله محدودتر بود چون مشخصاً برای موارد ختم و نذورات (مراسم مذهبی مورد تأیید) - از طرف اداره بازرگانی به هر مبلغی که تشخیص داده می‌شد، صادر می‌گردید، امکان سوءاستفاده در حواله‌ها بسیار زیاد بود و حواله‌ها در رامهرمز خرید و فروش می‌شدند. طبق قانون، حواله‌ها باید تحویل اشخاص دارنده پروانه کسب می‌شد. ولی در عمل دریافت حواله بدون داشتن آشنا و "روابط" بسیار مشکل بود. همین شخصی شدن روابط تبدیل به نوعی رانت شد که امکان ورود افراد زیادی را به مدارهای گردش پول و کالا و سرمایه فراهم ساخت. در واقع شبکه اقتصاد دولتی هم بوروکراسی را به صورت تصاعدی گسترش داد - تعداد پرسنل و میزان کاغذ بازی - و هم از طریق توزیع رانت‌های رسمی و غیررسمی، قانونی و غیرقانونی، قشر وسیعی از دلالتان مختلف را پدید آورد - مغازه‌دار، عامل، غیره.<sup>۱۷</sup>

## تحولات جامعه روستایی رامهرمز

بعد از انقلاب، با تغییر سیاست دولت نسبت به کشاورزی، مناطقی مثل رامهرمز که اقتصاد آن بر زراعت و دامداری استوار بود دستخوش تحولات گسترده‌ای شدند. پس از افت نسبی و ناتوانی در رقابت طی دهه پنجاه، کشاورزی در دهه بعد تبدیل به فعالیتی سودآور ولی غیرقابل پیش‌بینی گردید. حمایت بیشتر دولت از کشاورزان، برخی سرمایه‌گذاری‌های زیر بنایی، (خصوصاً در جاده‌سازی، شبکه برق، و ارائه برخی اعتبارات بانکی) و نیاز میرم و روز افزون به محصولات زراعی و دامی، باعث افزایش نسبی در آمد کشاورزان، خصوصاً آنهایی شد که از اراضی مساعد و آب کافی برخوردار بودند. البته هر ساله شاهد بروز بحران‌هایی در توزیع نهاده‌های کشاورزی و یا در عرضه محصولات، مثل گوجه‌فرنگی، سیر، پیاز، بادمجان، بامیه، یا حتی برنج و صیفی جات، به جز گندم و جو بودیم که دولت خریدار آن‌ها بود. در حال حاضر این اقلام محصولات اصلی رامهرمز را تشکیل می‌دهند. در اثر این روند قیمت زمین کشاورزی رو به ترقی گذارد. اگر در شهر تخریب باغات به

علت بالا رفتن ارزش زمین مسکونی بود. در حومه و حاشیه زراعی شهر بالا رفتن ارزش صیفی کاری به همان نتیجه منجر گردید.

احداث جاده، اعطای وام‌های بانکی به عناوین مختلف، سهمیه‌های خودرو به قیمت دولتی، و جوایزی که برای تشویق به کشاورزان نمونه تعلق می‌گرفت، از دیگر علل ازدیاد ناگهانی و چشمگیر وسایل نقلیه در روستاها بود. تقویت بنیه مالی کشاورزان (آنها که از آب و زمین مساعد برخوردار بودند) طی این سال‌ها و خصوصا دستیابی به امکانات حمل و نقل ایجاد شبکه جاده‌های روستایی، فاصله شهر و روستا را تقلیل داده و منجر به نفوذ هنجارها و امکانات شهری به درون روستاها شد. از سوی دیگر، با افزایش استقلال نسبی روستاییان در حمل و نقل و ترابری، نیاز به واسطه‌های مختلف تا حد زیادی تقلیل یافته و کشاورزان موفق شدند فرآورده‌های خود را توسط وسایل نقلیه خود به بازارهای شهری منطقه برسانند.

همین سلسله تحولات در زندگی زنان روستایی، به خصوص نسل جوان آنها نیز تأثیر مهمی گذارد. نه تنها برخی فعالیت‌های کاربر "سنتی" - همچون طبخ نان و نگهداری از احشام و غیره - نسبتاً تقلیل یافتند، بلکه همزمان میزان تحصیلات زنان و امکان ترددشان به شهر به صورت روز افرون بالا رفت. امروزه زنان در مسائل اجتماعی، فرهنگی، و حتی سیاسی (شرکت منظم در انتخابات شوراها و مجلس و غیره، گاه حتی به صورت کاندیدا و نماینده) و اقتصادی جامعه دخالت و مشارکت روز افزونی پیدا کرده‌اند. ولی شاید در حیطه مسائل شخصی - مثل حق انتخاب شوهر، و تصمیم گرفتن برای تعداد فرزند، و غیره - سرعت سیر این روند محسوس‌تر باشد. در نتیجه امروز به یمن تحولات و وقایع دهه گذشته، شاید تفکیک شهر و روستا به عنوان دو فضای مجزا و کیفیتاً متفاوت چندان واقع بینانه نباشد.<sup>۲</sup> از طرف دیگر رفتارها، هنجارها، و مهم‌تر از همه، انتظارات مشابهی در هر دوی این فضاها، و در میان مردان و زنان جوان شکل گرفته که تا حد زیادی ثمره تحولاتی است که در طی انقلاب و دوران جنگ صورت گرفت.

انقلاب اسلامی و دوران جنگ موجب شکل‌گیری تحولات عمیقی در جامعه ایران شد که کماکان - و شاید امروز بیشتر از هر موقع دیگر - نیازمند تحلیل چندی و بررسی پیگیرانه است. هدف و کوشش ما در این مقاله برداشتن گام کوچکی بود در ارائه تحلیلی در این راستا ولی در مقیاسی محدود. صحبت ما در مورد شهر کوچکی بود که اگرچه نقش چشمگیر و استثنایی در تحولات اخیر مملکت ایفا نکرده، ولی چون همواره در بطن مهم‌ترین این تحولات قرار داشته می‌تواند

نموداری باشد شفاف و گویا از عمق و پیچیدگی‌های فراوانی که طی این دهه سرنوشت‌ساز در این مملکت اتفاق افتاده است.

کتابگو ۱۱۷

## یادداشت‌ها

- ۱) یکی از نویسندگان این مقاله طی دهه شصت در رامهرمز ساکن و شاغل بوده. نویسنده دیگر در سال‌های ۶۹-۶۸ و دوره بازسازی به تحقیق در خوزستان و خصوصا رامهرمز پرداخته. این بررسی تنها گام نخستینی است برای شناخت تحولات این منطقه. امید است در ادامه آن نیز از یاری دوستان علاقه‌مند بهره ببریم.
- ۲) تنها استثنایی که در این تحقیقات سراغ داریم که شرکت فعال روستاییان در روند انقلاب را مستند نموده فصل آخر کتاب *Eric Hooglund: Land and Revolution in Iran*, Texas Unversity Press (1982) است.
- ۳) در یک مورد مشخص. دو فرزند یک خانواده سیاه‌پوست در رأس اطلاعات رامهرمز و دیگری شهردار ماهشهر (دهه ۶۰) قرار گرفته بودند که با وساطت آنان مشکلی که برای یکی از شیوخ پیش آمد برطرف شد. این پدیده در مناطق کلا عرب‌نشین، مثل شادگان، بسیار واضح‌تر بود. بخش مهمی از پرسنل فعال نهادهای انقلابی- مثل جهاد و غیره- از اقلشار معیدی و طوایف ضعیف‌تر بودند. در مورد شادگان رجوع کنید به مقاله مصطفی ازکیا: M.AZKIA, "Modernization Theory and tribal peasant society of south Iran", *Critiques*, Spring 1997, NO.10, pp.77-90. فرزندان برخی شیوخ نیز جذب نهادهای انقلابی شدند. از یک سو تنش نسلی در این خانواده‌ها نیز نفوذ کرد. و از سوی دیگر تا حدی این حضور حائلی شد برای حفاظت شیوخ. بعد از انقلاب، طبق شواهد، شیوخ عرب منزوی گردیدند. در دوره جنگ، بنا بر پاره‌ای ملاحظات، گروهی از آن‌ها دستگیر و خلع سلاح و زندانی شدند. از جمله این شیوخ در منطقه می‌توان از شیوخ آل خمیس: شیخ حمید، شیخ بندر سلطانی، و شیخ نافذ نام برد. از قرائن برمی‌آید که بعد از سال ۶۸-۶۷ دولت به این نتیجه می‌رسد که راه حل نظامی و تعزیری مشکل گنشای مسئله قومی نیست. از این دوره به بعد به وساطت ائمه جمعه، بیعت مجددی میان دولت و شیوخ شکل می‌گیرد که در ازای حفظ صلح و اعلام وفاداری شیوخ به دولت رسیدگی مسائل قومی و حل اختلافات جامعه عرب به عهده خود آنان گذارده شد.
- ۴) به علت محدودیت جا در این مقاله از تأثیر عمیق بسیج گسترده مردمی و شرکت یک نسل مردان جوان شهر و روستا و عشایر از اقوام مختلف در جنگ صحنه‌ی نمی‌کنیم. ولی تأثیر این تجربه عمومی و مشترک کماکان نیازمند تحلیل جدی و به دور از شعار و احساسات می‌باشد.
- ۵) مصاحبه با مسئولان بنیاد امور جنگ‌زدگان رامهرمز، ۱۸ خرداد ۱۳۶۹، کاوه احسانی.
- ۶) البته مهاجرت روند و پدیده‌های دیرینه و تاریخی در خوزستان بوده و هست و شاید به استثناء شهرهای دزفول و شوشتر و تا حدی خرمشهر، کل مناطق شهری و روستایی خوزستان از مهاجرت یک یا چند قوم در ادوار مختلف شکل گرفته‌اند. با این همه آنچه در اینجا مد نظر ماست بررسی تفاوت‌های مهاجرتی ناگهانی و اجباری تحت شرایط جنگ، با مهاجرت‌های تدریجی و ارادی و طولانی مدت در اثر جذب بازار کار و سرمایه است.
- ۷) انتقال و آمیزش فرهنگ‌ها که تمامی ابعاد زندگی و زوایای زیستی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نتیجه اجتناب‌ناپذیر آمیزش چند گروه است که در ارتباطی تنگاتنگ و روزمره، در بازار و مدرسه و کوچه، در دادوستدهای اقتصادی، در محل کار و مؤسسات اداری، در محله و میادین ورزش و اماکن فرهنگی، از صبح تا شام با یکدیگر مشغول زندگی‌اند. مثلا در

عزاداری و سینه‌زنی آبادانی‌ها مراسم خاصی به نام "چلاب" دارند با آلات و ادوات و اشعار ویژه که خود اقتباسی است از سنت رایج در بوشهر و بندر خلیج فارس. امروز در رامهرمز این مراسم از طریق آبادانی‌ها بومی شده و به صورت سنتی ماندگار متداول گردیده و دامنه‌اش هر سال گستره‌تر می‌شود.

۸) ارقام فوق شامل شهر هفتکل نیز می‌شوند که حدود ده درصد اسناد صادره در محدوده آن است. حدود پنج درصد اسناد المثنی، ادغامی، و تفکیکی است.

۹) البته در اینجا امکان تحلیل دقیق تر تفاوت بین این دو مقطع را نداشته‌ایم. ولی در این مرحله از پژوهش حدس می‌زنیم این دو جهش به دو موج مهاجرت متفاوت مرتبط باشند. موج اول، در سال‌های ۶۱-۶۰، مرتبط به احداث مسکن توسط پناهندگان جنگی و موج دوم مربوط به بالاگرفتن مهاجرت از مناطق عشایری و روستایی به شهر، که همان‌طور که خواهیم دید به سیاست‌های برخی نهادهای دولتی همچون سازمان زمین شهری نیز بی‌ارتباط نبوده است.

۱۰) باغات رامهرمز از دوران کهن به تولید زردآلو، انار، سیب ترش، انجیر، لیمو، توت و خرما مشهور بوده‌اند. شیوه تخریب باغات اغلب از طریق خشکاندن، عدم آبرسانی و سوزاندن غیر قانونی بوده است. البته باید عوامل مهم دیگری را نیز مد نظر داشت. آب محدود تابستانه شهر با بالاگرفتن کشاورزی تجاری - خصوصاً تولید و صدور صیفی جات و برنج، و ازدیاد مصرف آب شهری و عدم سودآوری نسبی محصولات باغی دیگر کفاف آبیاری باغات را نمی‌داد. در حال حاضر نیز باغاتی که تبدیل به زمین مسکونی نشده‌اند مورد استفاده کشاورزی تجاری قرار می‌گیرند.

۱۱) ضعف شهرداری رامهرمز در اعمال حداقلی از کنترل و جهت دهی به توسعه شهری نه تنها مشهود است بلکه خود مسئولین این نهاد نیز علناً بدان اذعان دارند. ظاهراً شهرداری حتی اطلاعات اولیه - چون جمعیت شهر در دهه مورد نظر، تعداد واحدهای تجاری، و حتی نقشه مورد استفاده برای امور تحقیقی و شهرسازی را نیز تهیه ننموده‌اند.

۱۲) البته طی چند دهه اخیر، و خصوصاً بعد از انقلاب روند مشابهی در گسترش بی‌رویه شهری را در حاشیه اکثر شهرهای بزرگ کشور شاهد بوده‌ایم. مثلاً در مشهد، اهواز و تهران (لواسان، شمیرانات، کرج ...). شیوه و مکانیزم معمول در این روند تفکیک و فروش قطعات باغ یا قولنامه غیررسمی است. در صورت توفیق خریداران در ساخت عمارت غیر مجاز، شهرداری دست به تخریب آن نخواهد زد. علاوه بر آن بعد از اینکه عملاً ساختمان بنا شد، حتی در صورت غیر قانونی بودن عده زیادی صاحب ادعا (به جای تک مالک اولیه) به یکباره و دسته جمعی با مکانه و شکایت به ارگان‌های اجرایی خواستار صدور سند و ارائه خدمات می‌شوند که مقاومت علیه این فشار سیاسی (خصوصاً اگر از سوی مسئولین باشد - چنانچه طی مرحله‌ای در رامهرمز این طور بود) مشکل است. از این روند گاه با نام "سهل‌انگاری" سهوی یا عمدی مأموران در چشم‌پوشی از ساخت و سازهای غیرقانونی یاد می‌کنند.

۱۳) تبصره ۳ ماده ۹ قانون زمین شهری می‌گوید کلیه مالکین اراضی شهری، اعم از بایر و دایر، موظفند اراضی مورد نیاز دولت را به نرخ منطقه‌ای به دولت بفروشند. در صورت استکفاف مالک جهت فروش اراضی خود به دولت، طبق این تبصره و ماده، سازمان زمین شهری به قائم مقامی مالکین، در دفترخانه سند ملک را به نام دولت صادر نموده و نرخ آن را به نام صندوق ثبت پرداخت واریز کرد. تشخیص اراضی بایر و دایر بر عهده کمیسیون ماده ۱۲، شامل ۳ نماینده از دادگستری، وزارت مسکن، و شهردار می‌باشد. در صورت موافقت بودن ملک سند آن به نام دولت صادر می‌گردد. این قانون برای ۵ سال، از سال ۶۵-۱۳۶۰ به اجرا گذارده شد.

۱۴) مراد از این اصطلاح Informal Speculative Capital است که با استفاده از روابط و زدوبند، گاه در حاشیه قانون و گاه خارج از آن، ولی اکثراً به دور از نظارت رسمی، به دنبال نرخ سود بالا و گردش سریع سرمایه است. استفاده از این واژه را مدیون عبدالعلی رضایی هستیم، در انتخاب نو (تهران: طرح نو، ۱۳۷۷).



۱۵) این درهم شدن هنجارها و هویت‌های متفاوت حتی در موارد درگیری و بروز اختلاف نیز مشهود است. چند تن از مسئولان شهر بدین موضوع اشاره کردند که اختلافات عادی امروزه به راحتی به خشونت می‌گراید چون برخلاف "سابق" که اختلاف میان دو نفر به واسطه مکانیزم‌های محلی کنترل اجتماعی، از طریق ریش سفیدی، بزرگ منشی یا نهادهای دولتی، نسبتاً به راحتی حل و فصل می‌شد، امروزه این درگیری‌ها از یک سو به سرعت منجر به خشونت و استفاده از سلاح گردیده و از طرف دیگر حالت قومی و طایفه‌ای (یعنی جمعی) به خود می‌گیرد. این مسئولین هم آسیب‌های شهری ("لات بازی"، "چاقوکنشی"...) و هم هنجارهای عشیره‌ای (درگیر شدن کل طایفه در صورت بروز مشکل برای یک عضو آن) را عامل این وضع می‌دانند.

۱۶) طی این دوره (دهه ۶۰) یکی از دو نگارنده مقاله صاحب یک مغازه کوچک خواربار فروشی در رامهرمز بوده و این بخش از مقاله بر پایه تجربیات مستقیم وی نگاشته شده است.

۱۷) در اینجا ما از پرداختن به شکل‌گیری سرمایه‌های بزرگ‌تر (مثل مرغداری، کارخانجات خوراک دام، گاوآبادی، تولید لبنیات، غیره) پرهیز کرده‌ایم. توافق اداره‌های بازرگانی و کشاورزی، صنایع، و سیستم بانکی برای ایجاد این نوع سرمایه‌ها لازم بود.

۱۸) علاوه بر انحصارات موجود- مثل قند و شکر و جای و سیگار و نان- این کالاها شامل اقلام مهم غذایی مثل برنج و روغن و گوشت و غیره می‌شد. پس از مدتی کالاهای خانگی دیگر مثل پنکه، کولر، یخچال، تلویزیون، فرش ماشینی، جاروبرقی، تایر خودرو و حتی لوازم تولیدی و خدماتی چون وسایل جوشکاری، مته، دریل، ابرانیت، لوله داربست، تیر آهن، وسایل کارگاه‌ها، یخچال‌های ویترینی و صندوقی مختص مغازه‌ها و غیره نیز شامل این قاعده گردید.

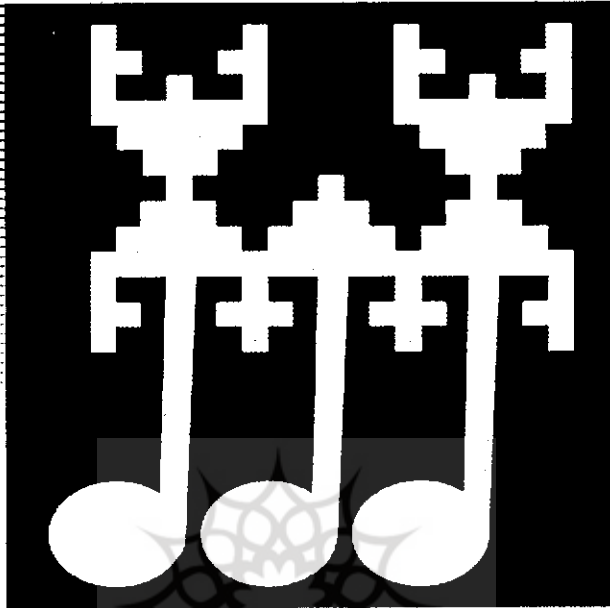
۱۹) قصد ما اینجا، مثل کل این مقاله، صرفاً تحلیل روندهای موجود است و نه ارزش داوری. واضح است که نفوذ اقتصاد پولی و بازار و تقسیم کار ناشی از آن گامی کلیدی در مدرنیزاسیون سرمایه‌دارانه است.

۲۰) ابعاد کلی‌تر این روند در مقاله زیر بررسی شده‌اند.

Kaveh Ehsani: "Islam, Modernity, and National Identity," *Middle East Insight*, 1995. (11/5), July- August

گفتگو ۱۱۹

پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



Momayez



موسیقی و هنر  
موسیقی و هنر